

## دارالاسلام و دارالكفر در احاديث و قول اصحاب

بسم الله و الحمد لله . اما بعد: السلام عليكم و رحمه الله و برکاته

در سنت و احاديث صحيح رسول الله صلى الله عليه وسلم و گفتار صحابه نیز نامگذاری «المتواتر المعنوي» سرزمینهای تحت حاکمیت «اسلام» و مومنین به صورت واضح با نامهای «دار السنّة» ، و «دار الهجرة» و «دَارِ الْمُسْلِمِينَ» و «دَارِ الْمُهَاجِرِينَ» و «دار الإسلام» و غیره آمده است، و سرزمینهای تحت حاکمیت «کفر» و کافرین هم با نامهایی چون «دار الشرك» و «دَارَةُ الْكُفْرِ» و غیره از آن یاد شده است . تمام این اصطلاحات حقیقت واحدی را می رسانند، و تنوع در نام گذاری به دلیل تنوع در وصف این دو سرزمین است.

امام مسلم رحمه الله روایت کرده و همچنین محمد بن حسن الشیبانی رحمه الله از امام ابو حنیفه رحمه الله روایت کرده که رسول الله صلى الله عليه وسلم هر گاه سريّة یا ارتشی را روانه ی جهاد می کرد فرمانده آن را نصیحت می کرد : « **أَدْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ. ثُمَّ أَدْعُهُمْ إِلَى التَّحْوُلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ** »<sup>۱</sup>. « آنها را به اسلام دعوت بده؛ اگر پذیرفتند، از آنان قبول کن، آن گاه از آنها بخواه که از سرزمین خود به سرزمین مهاجران هجرت کنند» محمد بن حسن الشیبانی رحمه الله می گوید: وهو قول أبي حنيفة رحمه الله.<sup>۲</sup> و قول ابو حنیفه رحمه الله هم همین است.

- امام شافعی رحمه الله در «مسند» و «الام» و دیگران اینگونه ذکر کرده اند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده: **ثُمَّ أَدْعُهُمْ إِلَى التَّحْوُلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُسْلِمِينَ**.<sup>۳</sup> سپس از ایشان بخواه که از سرزمین خود به سرزمین مسلمین کوچ کنند.

محمد بن الحسن الشیبانی با لفظ (أَدْعُهُمْ إِلَى التَّحْوُلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ) این حدیث را از رسول الله صلى الله عليه وسلم ذکر کرده اند<sup>۴</sup> و این بیان صریحی بر نام گذاری سرزمین مسلمین به

<sup>۱</sup> مسلم ۱۷۳۱ / حدیث رقم ۳۳۶۴ - از کتاب صحیح مسلم - كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ / ترمذی (۱۴۰۸) کتاب الدیات

<sup>۲</sup> حدیث رقم ۸۵۸ - من کتاب الآثار لمحمد بن الحسن الشیبانی

<sup>۳</sup> ( کتاب السنن الكبرى ( قسم الفیء والغنیمة) / المعجم الأوسط (باب الألف) المعجم الصغير (باب الجیم) التلخیص الحبی ( الجزیة. السیر) سنن أبي داود (الجهاد) سنن ابن ماجه (الجهاد) سنن الترمذی ( الدیات . السیر) سنن الدارمی ( السیر) صحیح مسلم (الجهاد والسیر) مسند الإمام أحمد (باقي مسند الأنصار) مسند البزار (مسند أبي موسى رضي الله عنه) المصنف ابن ابی شیبه (الجهاد. فضل الجهاد) مصنف عبد الرزاق (الجهاد) نصب الرأیة في تخريج أحاديث الهدایة (السیر) مسند الشافعی ، الام الشافعی ، السنن الصغير للبيهقي ، سنن الكبرى للبيهقي ، شرح معانی الآثار لطحاوی

<sup>۴</sup> أخرجه مسلم في الجهاد ، باب تأمير الإمام الأمراء ، ۱۳۵۷/۳ ، ومحمد بن الحسن في (الأصل) ، ص ۹۳ ، وفي (الآثار) ، ص ۱۸۹

دارالاسلام است. رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد سرزمین شام هم می فرماید: «عُرْ دَارِ الْإِسْلَامِ»<sup>۵</sup> بهترین جای دارالاسلام شام است.

علاوه بر این، احادیثی که «پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه» در واجب بودن هجرت آمده اند نشان می دهند که زمین به دو سرزمین تقسیم می شود. ابن حَبِیْدَةَ الْقَشِيرِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می گوید: گفتیم: یا رسول الله، خداوند برای چه چیزی تو را به سوی ما روانه نموده است؟ فرمود: «بِالْإِسْلَامِ» برای اسلام. ابن حَبِیْدَةَ گفت: گفتیم: علامت های اسلام (و مسلمانی) چیست؟ فرمود: «أَنْ تَقُولَ: أَسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَتَحْلَيْتُ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، كُلُّ مُسْلِمٍ عَلَى مُسْلِمٍ مُحَرَّمٌ، أَخْوَانٌ نَصِيرَانِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُشْرِكٍ بَعْدَمَا أَسْلَمَ عَمَلًا، أَوْ يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ»<sup>۶</sup>. «اینکه بگویی: خود را به تمامی تسلیم پروردگار عزوجل کردم، و خودم را از هر چه غیر دستور الله است و پرستش طاغوت خالی نمودم، و نماز را به پا داری و زکات را بدهی؛ (خون و مال و ناموس) هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است، و برادر و یاوران و پشتیبان یکدیگر باشید، خداوند عزیز و بزرگوار، هیچ عملی را از سکولاری (یا به زبان عربی مشرکی) که مسلمان شده نمی پذیرد تا این که از سکولاریستها (یا به زبان عربی از مشرکین) جدا گشته و به صفوف مسلمانان بپیوندند».

یا در روایت دیگری آمده است: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُشْرِكٍ أَشْرَكَ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ عَمَلًا حَتَّى يُفَارِقَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ.<sup>۷</sup> پس در حالت عادی تحت هیچ عنوانی بعد از تشکیل دارالاسلام سکونت در میان سکولاریستها و سرزمینهایی که تحت حاکمیت سکولاریستهاست شرعی نیست.

چون انسانی که تحت حاکمیت سکولاریستها زندگی می کند مجبور است تمام قوانین شریعت الله را که متعلق به اداره ی زندگی اجتماعی و مخالف دین سکولاریسم است را کنار بگذارد و تابع قوانین دین سکولاریسم شود که الله تعالی در مورد سرانجام کسانی که در چنین مصیبت و مردابی می افتند می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (نساء/۹۷) بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می روند و (می بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده اند، بدیشان می گویند: کجا بوده اید (که

<sup>۵</sup> رواه الطبرانی في المعجم الكبير.

<sup>۶</sup> أخرجه النسائي (۲۵۶۸) واللفظ له، وأحمد (۲۰۰۴۳)

<sup>۷</sup> سنن ابن ماجه ۲۶۳۳

اینک چنین بی توشه مرده‌اید و بدبخت شده‌اید؟ (عذرخواهان) **گویند: ما بیچارگانی در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید نتوانستیم به قوانین و دستورات دین عمل کنیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن کوچ کنید؟ جایگاه آنان جهنم است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی!** در این روایتها واضح است که سرزمین و دار اولی دارالمشرکین یا دارالکفار یا دارالکفر، و سرزمین و دار دومی: دارالمسلمین یا دارالمهاجرین یا دارالاسلام است.

### دارین در قول اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم :

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: " **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ لِأَنَّهُمْ هَجَرُوا الْمُشْرِكِينَ وَكَانَ مِنَ الْأَنْصَارِ مُهَاجِرُونَ لِأَنَّ الْمَدِينَةَ كَانَتْ دَارَ شِرْكَ فَجَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ** " <sup>۸</sup>. همانا رسول الله و ابوبکر و عمر از مهاجرین بودند زیرا **سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) را ترک کردند، و از انصار مهاجرانی هم وجود داشتند زیرا در آن شب عقبه که نزد رسول الله آمدند مدینه در آن زمان دار (سرزمین) شرک بود.**

**ثُمَّ أَمَةُ بِنُ أُنَالٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، يَا مُحَمَّدُ، وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ، فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهَكَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ إِلَيَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ دِينٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ دِينِكَ، فَأَصْبَحَ دِينُكَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ بَلَدِكَ، فَأَصْبَحَ بَلَدُكَ أَحَبَّ الْبِلَادِ إِلَيَّ.** <sup>۹</sup> ای محمد، سوگند به الله تا پیش از این در روی زمین چهره‌ای منفورتر از چهره‌ی تو نزد من نبود اما امروز چهره‌ای محبوب‌تر از چهره‌ات نزد من وجود ندارد. سوگند به الله تا پیش از این نزد من دینی منفورتر از دین تو نبود، اما هم اکنون دین تو پسندیده‌ترین دین‌ها نزد من است. سوگند به الله تا پیش از این نزد من سرزمینی مبعوض‌تر و منفورتر از سرزمین تو نبود، اما هم اکنون سرزمین تو دوست‌داشتنی‌ترین سرزمینها نزد من است.

**طبری نیز در تاریخ خود ذکر می کند که سعید بن مسیب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** می گوید که عمر بن خطاب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مردم را جمع کرد و از آنها پرسید تاریخ را از چه روزی بنویسیم؟ علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفت از روزی که رسول الله صلی الله علیه و سلم هجرت کرد ، **«وَتَرَكَ أَرْضَ الشِّرْكَ»**، و سرزمین شرک را ترک کرد. عمر رضی الله عنه هم همین کار را انجام داد.

<sup>۸</sup> أخرجه النسائي في كتاب البيعة، باب تفسير الهجرة : ١٤٥ / ١٤٤ / ٧ . شماره حدیث ٤٠٠٠٠

<sup>۹</sup> بخاری ٤٣٧٢ (٤٦٢)، ومسلم (١٧٤٤) نسائی ١٨٩

و به این شکل مومنین هجرتی را مبنای تاریخ خود قرار دادند که بر اثر آن موفق به تشکیل حکومتی شدند که الله تعالی به وسیله آن به اسلام و مسلمین عزت و شکوه بخشید و از ذلیلانه زیستن تحت حاکمیت کفار نجاتشان داد. چون قبل از این هم مسلمین به حبشه هجرت کرده بودند اما منجر به تشکل حکومت اسلامی نشده بود. باید بدانیم یکی از دلایل تغییر این تاریخ توسط طاغوتها به تاریخهای دیگر، ریشه در مبارزه با حکومت اسلامی و هر آنچه نشانی از تشکیل حکومت اسلامی و عزت برای مسلمین داشته باشد دارد.

بخاری هم از ابو هریره در داستان هجرتش می آورد که گفت: لَمَّا قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ فِي الطَّرِيقِ: يَا أَيُّهَا مَنْ طَوْلَهَا وَعَنَائِهَا... عَلَى أَنَّهَا مِنْ دَارَةِ الْكُفْرِ نَجَّتْ<sup>۱۰</sup> چه شب طولانی و پر مشقتی را (پشت سر گذاشتم). اما شکر خدا را که از **دیار کفر**، نجات یافتم.

- **عمر بن خطاب** هم ارتشی را به فرماندهی سلمه بن قیس روانه می کند و می گوید: اذْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَأَخْتَارُوا دَارَهُمْ فَعَلَيْهِمْ فِي أَمْوَالِهِمُ الرِّكَاءُ...<sup>۱۱</sup> آنها را به سوی اسلام دعوت کن اگر مسلمان شدند و سرزمین خودشان را برگزیدند و هجرت نکردند در این صورت باید زکات اموال خود را بدهند.... (چون در هر صورت سرزمین آنها جزعی از دارالاسلام است و قوانین اسلامی باید در آن اجرا شود و بخشی از دارالاسلام است و مسلمان می تواند در آن بماند و بخشی از دارالکفر نیست که مسلمانان مجبور باشد از آن هجرت کند به سرزمینهای اسلامی)

- **ابن عباس** نیز می گوید که عمر بن الخطاب می خواست سخنانی را در ایام حج بگوید اما عبد الرحمن بن عوف بر این باور بود که این سخنان باید در جمع شورای صحابه گفته شود نه در فضایی عمومی مثل حج به همین دلیل به عمر بن الخطاب گفت: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: این کار را نکن، چرا که اکنون موسم حج است، عوام مردم در این جا جمع شده اند و از نگاه من بهتر این است که فرصت و مهلت بدهی تا به مدینه برسیم که «فَإِنَّهَا دَارُ الْهَجْرَةِ وَالسُّنَّةِ»<sup>۱۲</sup> آن جا سرزمین هجرت و سنت است.

در نامه **خالد بن ولید** به **اهل حیره** آمده است: برای آنها قرار دادم که: پیرانی که توان کار کردن ندارند و یا کسانی که دچار بیماری شده اند یا کسی که ثروتمند بوده و بعد فقیر شده و هم کیشان او به وی صدقه می دهند جزیه ندهند و علاوه بر آن بیت المال مسلمین خودش و عیالش را تحت کفالت و حمایتهای مالی قرار داد «ما أقام بدارِ الهجْرَةِ ودارِ الإسلام» تا زمانی که در **دار الهجْرَةِ ودار الإسلام** اقامت دارد، اما «فإن

<sup>۱۰</sup> رواه البخاري ۲۵۳۰ (۴۳۹۳). قال ابن منظور (والدائرة: لغة في الدار) (لسان العرب) ۴/ ۲۹۸،

<sup>۱۱</sup> رواه أبو يوسف في (الخراج)، ص ۲۱۰.

<sup>۱۲</sup> أخرجه البخاري في مناقب الأنصار، باب مقدم النبي وأصحابه المدينة: ۲۶۴/۷/۷. البخاري (۶۸۳۰). ۳۷۴۵ / ۳۹۲۸.

خرجوا إلى غير دار الهجرة ودار الإسلام، فليس على المسلمين التفتة على عيالهم»<sup>۱۳</sup> اگر به سرزمینی غیر از دار الهجرة و دار الإسلام کوچ کردند نفقه عیال آنها بر مسلمین نیست.

عبد الله بن عمر می گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه با قرآن به سرزمین دشمن وارد شوی نهی کرده است: " أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ. " <sup>۱۴</sup>

در داستان ام المومنین عایشه رضی الله عنها در مورد جاریه ی مهاجری که مورد اتهام قرار گرفته بود آمده است: وَيَوْمَ الْوُشَاحِ مِنْ أَعَاجِبِ رَبِّنَا .... أَلَا إِنَّهُ مِنْ بَلَدَةِ الْكُفْرِ أَنْجَانِي <sup>۱۵</sup> روز گم شدن آن زیور قرمز، از شگفتیهای پروردگار ما بود. ولی شکر که مرا از ديار کفر، نجات داد. بَلَدَةُ الْكُفْرِ همان دار الكفر است چنانچه ابن حجر در شرحش آورده است که: و در آن فضل هجرت از دار الكفر وجود دارد.<sup>۱۶</sup>

همچنانکه دیدیم در این سخنان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم باز می بینیم که اسم « دار الهجرة » و « دار السنّة » و « دار الإسلام » و « دار الفاسقین » و « دار الشرك » و « دار الكفر » و « أرض العدو » و « بَلَدَةُ الْكُفْرِ » آمده است و این نام گذاری ها از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه وجود داشته است، و نمی توان گفت این تقسیمات ساخته و پرداخته ی اجتهاد امامان مذاهب معروف به اهل سنت یا حتی شیعیان ۱۲ امامی و زیدی ها و خوارج و ظاهری ها و... بوده است.

نکته ای به ذهنم رسید که برای عده ای جای سوال شده است که: چرا مسلمین در میان این چند اصطلاح همگی دو اصطلاح «دار الكفر» و «دار الإسلام» را انتخاب کرده اند؟ الله تعالی می فرماید: وَإِنْ تَكْفُرُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (توبه/۱۲) و اگر پیمانهای که بسته اند را شکستند، و دین شما را مورد طعن قرار دادند، با امامان و سردستانگان کفر بجنگید، چرا که پیمانهای ایشان کمترین ارزشی ندارد. شاید دست بردارند.

در اینجا الله تعالی فرموده «ر رهبران کفار» بلکه فرموده رهبران «کفر» «أَيْمَةَ الْكُفْرِ»، و در اینجا الله تعالی «الْكُفْر» را در برابر آخرین پیامش یعنی «اسلام» قرار داده است. مسلمین هم برای نامگذاری سرزمین تحت حاکمیت «الْكُفْر» که توسط چنین رهبران کافری اداره می شود «دار الكفر» را از میان آنهمه عنوانی که در کلام الله و رسولش و صحابه وجود دارد انتخاب کرده اند؛ و از میان آنهمه اصطلاحی

<sup>۱۳</sup> أبو يوسف في (الخراج)، ص ۱۵۶ ۱۵۵، وانظر (الأموال) لأبي عبيد، ص ۹۸، (مجموعة الوثائق السياسية) د محمد حميد الله، ص ۳۸۱.  
<sup>۱۴</sup> امام بخاري رحمه الله تحت (باب كراهية السفر بالمصاحف إلى أرض العدو) ۲۹۹۰ و امام مسلم تحت (باب النهي أن يسافر بالمصحف إلى أرض الكفر إذا خيف وقوعه بأبيهم)  
<sup>۱۵</sup> بخاري (حديث ۴۳۹)  
<sup>۱۶</sup> (فتح الباري) ۱ / ۵۳۵.

که در مورد سرزمین تحت حاکمیت «اسلام» به کار رفته مفهوم «دارالاسلام» را انتخاب کرده اند، هر چند در مواردی دیدیم که هم «دَارِ الْمُهَاجِرِينَ» آمده هم «دَارِ الْمُسْلِمِينَ» و هم «دَارَ الْفَاسِقِينَ» و هم «دَارَ السُّنَّةِ» و غیره آمده اما کلمه ی «اسلام» می تواند تنوع در وصف سرزمین مسلمین و هر آنچه در توصیف سرزمین متعلق به آخرین شریعت الله تعالی است را در خودش جای دهد، و کلمه ی «کفر» هم باز به دلیل وسعتی که دارد می تواند توصیفاتیی که در مورد سرزمین کفار آمده است را در خود جای دهد.

در این صورت اگر در این آیات و روایات «المتواتر المعنوي» هر کدام از اصطلاحات استفاده شود باز می تواند حق مطلب را در جدا کردن سرزمین تحت حاکمیت «قوانین شریعت الله» و مومنین و سرزمین تحت حاکمیت «کفر» و کفار برساند. حتی اگر این اصطلاحات و نام گذاریها در آیات قرآن و سنت صحیح و سخنان صحابه هم وجود نداشت باز احکامی که قانون شریعت الله برای سرزمینهای اسلامی و سرزمینهای کفار وضع کرده است موجب می شد که سرزمینهای تحت حاکمیت هر یک به اسمی نامگذاری شوند.

البته این نامگذاری سرزمینها تنها مختص اسلام نیست بلکه به تاریخ و وضع موجود هم نگاه کنی باز متوجه می شوی که سرزمینها بر اساس عقایدی که دارند تقسیم می شوند. مثلاً می گفتند بلوک شرق که دارای عقاید سوسیالیستی و چپ بود یا می گفتند بلوک غرب که دارای عقاید سکولار و لیبرال بورژوائی و سرمایه داری است. یا در زمان جنگ سرد میان سکولاریستها و حتی سالها پس از آن می گفتند:

- جهان اول: کشورهای سکولار بلوک صنعتی و دموکراتیک با تاثیر حوزه آمریکا
- جهان دوم: اتحادیه های سوسیالیسم-کمونیسم چین و شوروی و... .
- جهان سوم هم بقیه جهان بودند که با هیچ یک از این دو بلوک سازگاری نداشتند. به عنوان مثال آل سعود با وجود آنهمه ثروت و استفاده از تکنولوژی و... باز جزو جهان سوم محسوب می شود. چرا؟ چون فرهنگ عمومی مردم سنتی اسلامی است و هنوز جامعه سکولار نشده است. قطر هم در بین کشورهای جهان بالاترین شاخص توسعه و بالاترین درآمد های سرانه را دارد اما باز جزو جهان سوم است. چرا؟ چون فرهنگ عمومی و جامعه هنوز سکولار نشده است.
- جهان چهارم هم به سرخ پوستان بومی آمریکا و امثالهم گفته می شد.

یا کمونیستها بر اساس تفسیرهای اقتصادی خود جوامع مختلف بشری را به ۱- کمونهای اولیه ۲- برده داری ۳- فنودالیسم ۴- سرمایه داری ۵- سوسیالیسم و کمونیسم تقسیم می کنند.

یا سکولاریستها در تقسیم بندی دیگری می گویند: حکومت‌های تنوکراسی و حکومت‌های دموکراسی . تنوکراسی (از یونانی: «تنوس» = خدا و «کراتوس» = توانایی و قدرت ) یعنی حاکمیت قانون الله بر مردم؛ و حکومت‌های دموکرات و دموکراسی هم یعنی قدرت و حاکمیت قانون مردم بر مردم به جای قدرت و حاکمیت قانون الله بر مردم.

یا در تقسیم بندی دیگری می گویند: کشورهای سکولار یا کشورهای اسلامی.

پس این امر عادی است که : یکی کشورها را بر اساس توسعه فرهنگی یا بر اساس توسعه اقتصادی ، یا بر اساس قدرت نظامی یا بر اساس عقاید حاکم بر کشورها یا بر اساس نژاد و غیره تقسیم کند، مهم این است که در اسلام عاملی که به انسانها هویت می بخشد اسلام است و مرز میان امت‌ها از نگاه اسلام، مرزهای عقیدتی است.

زمانی که الله تعالی به کسانی که تحت حاکمیت کفار سکولار و مشرک قرار گرفته و توانایی عمل کردن به قوانین شریعت الله را پیدا نمی کنند و مجبور می شوند تابع قانون سکولاریستها (یا به زبان عربی مشرکین) شوند می فرماید: **أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا** (نساء/۹۷) وطن و دار و سرزمین مومنین آنجائی است که قانون شریعت الله در آن پیاده می شود. در این صورت اسلام وطن یک مومن است، اسلام خانواده و قوم و تبار یک مومن است، و این اسلام است که به مومن هویت می بخشد.

پدر و مادر و همسر و فرزند و برادر و قوم و قبیله و دوست و خاک با داشتن اسلام جایگاه خود را حفظ می کنند و بدون اسلام هیچی نیستند. پس بر همان مبنای اسلام، انسانها به کافر و مسلمان تقسیم می شوند و بر همان مبنای اسلام دوستی ها و دشمنی ها شکل می گیرد و بر همان مبنای اسلام سرزمینها نیز تقسیم می شوند و در نهایت : **وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا**

**يَعْلَمُونَ** (۶۴/ عنکبوت) زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست و بیهوده و بازی است، و **زندگی منزلگاه آخرت زندگی است**، اگر فهم و شعور داشته باشند؛ بر همان مبنای اسلام، دارهای اصلی در قیامت هم مشخص می شوند که شخص یا ساکن همیشگی و اهل بهشت «**عُقْبَى الدَّارِ**» (رعد/۲۲) و «**دَارُ السَّلَامِ**» (قصص/۱۲۷) می شود یا شخص اهل جهنم و «**دَارَ النَّوَارِ**» (ابراهیم/۲۸) و «**سُوءُ الدَّارِ**» (رعد/۲۵- غافر/۵۲) می گردد؛ و در هر صورت : «**دَارَ الْمُقَامَةِ**» (فاطر/۳۵) سرای اقامت و ماندگاری و «**دَارُ الْقَرَارِ**» (غافر/۳۹) سرا و منزلگاه ماندگاری و استقرار و «**دَارُ الْخُلْدِ**» (فصلت/۲۸) سرا و منزلگاه همیشگی و «دار» و سرزمین اصلی متعلق به آخرت است.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص/۸۳) ما آن سرا و منزلگاه آخرت را تنها بهره کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند، و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ (يونس/۲۵) و الله (انسان را به بهشت، یعنی) به سرا و منزلگاه امن و امان و آرامش و اطمینان دعوت می‌کند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته